

اندیشه تحقیق در پیوند با اعتبار کتاب فقه الرضا - علیه السلام -

آن چه حاصل تحقیق می‌نماید عدم اعتبار این کتاب و عدم اثبات نسبت آن به امام رضا علیه السلام است و البته در این باره بحث‌های زیادی صورت گرفته است؛ از جمله در مقدمه خود کتاب - در چاپ‌های جدید - این بحث صورت گرفته است.

جمع‌بندی سندی روایات

مطابق آن چه گذشت روایت اول و هفتم برخوردار از سند معتبر و بقیه فاقد سند است و البته برای اعتضاد و تأیید در مقدار موافق با روایت اول و هفتم به کار می‌آیند.

پس مشکلی از جهت سند روایات تخییر نداریم.

تحلیل محتوایی روایات

در تحلیل محتوایی روایات باید به نکاتی توجه کرد، بدون این که لازم باشد، روایات را مورد به مورد تحلیل کنیم.

1. در روایت اول تعبیر به تخییر و چیزی شبیه آن نبود؛ آن چه ملاحظه می‌شد، این عبارت بود: «یرجئه حتی یلقى من یخبره فهو فی سعة حتی یلقاه» و این تعبیر بیشتر با نداشتن هیچ موضع نسبت به روایات متعارض مناسب است و «فهو فی سعة حتی یلقاه» هم غیر از تخییر در اخذ به یکی از دو ضلع متعارضین است! این وضعیت بر روایت ششم نیز حاکم است (فموسع علیک حتی تری القائم - علیه السلام - فترد الیه).

البته ممکن است از باب «الروایات تفسر بعضها بعضا» گفته شود: مراد امام - علیه السلام - در این دو روایت، همسان با مفاد بقیه روایات گذشته است که بر تخییر و اخذ به یکی از دو معارض دلالت داشت. لکن این ادعا وقتی قابل قبول بود که گزینه دیگری در میان نباشد، در حالی که در مجال حاضر گزینه دیگر که توقف در اخذ به یکی از معارضها و توسع در عمل باشد، وجود دارد. و برخی توجیهاات دیگر هم وجود دارد که در ادامه می‌آید.

بنابر این روایت اول و ششم را باید از صحن روایات تخییر برداشت. هر چند ممکن است ادعا شود: وضعیت گزینه تخییر به دلیل روایت هفتم و تأیید بقیه روایات، متزلزل نمی‌گردد. در این باره بعداً بحث خواهیم کرد.

2. روایت پنجم دارای دو بخش است: بخش اول آن (ما جاءک عنا فقیس علی کتاب الله...) در مجموعه اخبار علاجیه ترجیحیه جای می‌گیرد و بخش دوم آن است که در بخش ادله دال بر تخییر جای می‌گیرد. البته روایت از نظر سند، ضعیف است؛ هر چند هر دو بخش آن توسط اسناد پشتیبان، پشتیبانی می‌شود.

مقارنه روایات تخییر با روایات ترجیح

در گذشته این مقارنه (مقارنه روایات ترجیح با روایات تخییر) صورت گرفت و در این باره سخن محقق خراسانی . که میدان را به روایات تخییر می داد . نیز نقل و نقد گردید. در آن جا گفته شد : با قبول روایات ترجیح، مورد برای روایات تخییر - حتی بنا بر تعدی از مرجحات منصوص به غیر منصوص¹ - باقی می ماند؛ بنابراین وجهی برای طرد روایات ترجیح و حاکمیت روایات تخییر باقی نمی ماند.

نقل و نقد برخی تعامل های دیگر با روایات تخییر

نقل

محقق خوبی اخبار مورد ادعا جهت دلالت بر تخییر را قابل برای اثبات تخییر نمی داند،² به قرار ذیل :

روایت فقه الرضا - علیه السلام - هر چند دلالتش بر تخییر تمام است لکن سند آن قابل قبول نیست.

ذیل مرفوعه زراره (اذا فتخیر احدهما فتأخذ به و تدع الاخیر{الآخر})، علاوه بر ضعف سند در دلالت بر تخییر هم قاصر است؛ چون : «ان حکم الامام - علیه السلام - فیها بالتخییر انما هو بعد فرض الراوی الشهرة فی کلا المتعارضین فیکون موردها الخبرین المقطوع صدورهما علی ما ذکرنا من ان المراد بالشهرة هو معناها اللغوی و حکم الامام - علیه السلام - بالتخییر فی ما اذا کان کل من المتعارضین قطعی الصدور لا یدل علی التخییر فی ما اذا کان کل منهما ظنیا من حیث الصدور كما هو محل الکلام».

ایشان روایت حسن بن جهم و حارث بن مغیره را نیز به دلیل ضعف سند ناتوان می بیند. علاوه بر این که نسبت به روایت حارث می فرماید : «لا دلالة لها علی حکم المتعارضین و مفادها حجية اخبار الثقة الی ظهور الحجة».

نسبت به روایت سماعه مشکل دلالی می بیند و می فرماید : «مورد هذه الرواية دوران الامر بین المحذورین و العقل یحکم فیہ بالتخییر بین الفعل و الترتک و قول الامام - علیه السلام - : «فهو فی سعة ...» لایدل علی ازیاد منه».

نسبت به روایت ابن مهزیار مشکل دلالی دارد و می فرماید : «مورد هذه الرواية هو التخییر فی نافلة الفجر... فان ظاهر حکمه - علیه السلام - بالتخییر ان التخییر واقعی؛ اذ لو کان الحکم الواقعی غیره لکان الانسب بیانه لا الحکم بالتخییر بین الحدیثین و لا اطلاق لکلام الامام - علیه السلام - و لا عموم حتی یتمسک بهما و یتعدی عن مورد الرواية الی غیره».

نسبت به مکاتبه حمیری می فرماید : مورد روایت از محل کلام خارج است. چون مورد روایت عموم مطلق است که جمع عرفی دارد. «فحکم الامام - علیه السلام - بالتخییر انما هو لكون المورد من الامور المستحبة، فلا بأس بالآخذ بكل من الخبرین. و لابد من الاقتصار علی مورد الرواية».

نسبت به مرسله کلینی نیز می گوید : بر فرض که روایت مستقلى باشد، سند ندارد. وی سپس نتیجه می گیرد : «ان التخییر بین الخبرین المتعارضین عند فقد المرجح لاحدهما مما لا دلیل علیه. بل عمل الاصحاب فی الفقه علی خلافه فانما لم نجد موردا افتی فیہ بالتخییر واحد منهم»³.

1. محقق خوبی بر اساس عدم تعدی از مرجحات منصوص، مورد روایات تخییر را نادر نمی بیند. رک : مصباح الاصول، ج 3، ص 410 و 411.

2. همان، ص 411.

3. همان، صص 426 . 423.